

ثبات سیاسی تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی

فردین باقری^۱

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکز

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۵

چکیده

تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و ظهور دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع، عدیده‌ای را به طور اعم برای تمامی جمهوری‌های استقلال یافته و به طور اخص برای کشورهای جدیدالتاسیس آسیای مرکزی ایجاد نمود و به ناچار هر کدام قدم به راهی گذاشتند که قبلاً تجربه‌ای در آن نداشتند. وابستگی شدید اقتصادی به مرکزیت سابق، فقدان مشکلات سیاسی و هرج و مرج اجتماعی در داخل چنین کشورهایی موجب شده بود تا گروه‌ها و احزاب برای رسیدن به قدرت تلاش نمایند و زمینه را برای تزلزل سیاسی فراهم آورند. تاجیکستان که از نظر جغرافیایی دارای ویژگی‌ها و مختصات خاص خود بوده و این ویژگی‌ها، شرایط متفاوتی را برای این جمهوری در آسیای مرکزی فراهم کرده، مورد کنکاش و تحقیق در این رساله قرار خواهد گرفت. تاجیکستان که از نظر اقتصادی جزء محروم‌ترین جمهوری‌های شوروی بود، با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ویژه خود مواجه بود، اما هیچ‌گاه تا قبل از استقلال، ثبات سیاسی کشور دچار تزلزل نگردید. پس از اضمحلال شوروی همه چیز به ناگهان دستخوش تحول شد. گروه‌های قومی - محلی و احزاب ملی، مذهبی و دمکرات به مبارزه با نخبگان کمونیست سنتی سابق پرداختند و همین امر موجب شد تا نزاع‌ها و کشمکش‌های داخلی در نقاط مختلف تاجیکستان با انگیزه‌های ملی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوجو آید. به طور کلی، نزاع‌های مذکور نه تنها به ثبات سیاسی دولت کمک ننمود بلکه موجب افزایش مشکلات شد. به طوری که برخی از تحلیل‌گرایان مطرح نمودند که با استحکام نهضت‌های مخالف و مهم‌تر از همه با رادیکالیزه شدن اسلام در تاجیکستان، نه تنها کشور مذکور بلکه منطقه، دستخوش بی‌ثباتی خواهد گشت.

واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، میلیتاریسم، مشروعیت، مشارکت عمومی، ساختارها

زمینه‌ها و علل تزلزل سیاسی در تاجیکستان

ضعف‌های ساختاری (سیاسی)

پس از فروپاشی شوروی، تاجیکستان با یک نوع خلاء قدرت و در نتیجه تلاش‌های مختلف برای کسب قدرت مواجه شد. در همین راستا، قدرت حاکم با استفاده از ابزار زور و کسب حمایت از سوی مسکو، موضع خود را در حاکمیت قوت بخشید و به آراء مردمی اعتنا ننمود. بروز فساد سیاسی در چارچوب واگذاری اعتبار به بعضی نخبگان در حاکمیت و نیز اعمال سیاست‌های شبه میلیتاریستی تأثیرات عمیقی بر روند تحولات در این کشور باقی گذارد. در این جا به بررسی عوامل سیاسی موثر که به روند بی‌ثباتی کمک نمود خواهیم پرداخت.

۱- بحران مشروعیت

به لحاظ فقدان تجربه دولت-ملت، جمهوری تاجیکستان نیز بعد از استقلال با بحران مشروعیت مواجه شد. جنگ‌های طولانی داخلی حاکی از وجود این بحران عظیم است که ریشه‌های مختلفی دارد. بازگشت به هویت اصیل تاجیک و بروز تمایلات ناسیونالیستی در بین تاجیک‌ها از یک طرف و رشد پان‌ترکیسم از سوی دیگر این کشور را با مشکل مواجه کرد. تلاش اقلیت ۲۵ درصدی ازبک در این کشور برای دست‌یابی به عرصه‌های مختلف قدرت موجب چالش‌های فراوان برای حکومت مرکزی شده است. از سوی دیگر، وجود احزاب مختلف با تمایلات متنوع که آن‌ها نیز همگی خواستار دسترسی به قدرت بودند باعث شد که منازعات خونین در این کشور به مدت طولانی ادامه داشته باشد و در نتیجه توسعه و اقتصاد در این کشور را فلج کند. هر حزبی که قدرت را در دست خود محصور کند با تحریم گروه‌های دیگر مواجه می‌شود و مشروعیت لازم جهت اعمال حاکمیت را نخواهد داشت. جنگ‌های داخلی تاجیکستان نیز بیشتر به جهت همین موضوع بوده است. رفتار سیاسی احزاب و نخبگان به رغم ادعایشان بر رقابت آزاد و رعایت قواعد بازی بر رقابت آزادانه استوار نیست و تاریخ ده ساله اخیر جمهوری تاجیکستان نیز مویده همین مطلب است. احزاب با تمایلات فراملی، قومی دینی و مذهبی و... در این کشور رشد کرده‌اند، اما معمولاً در عمل قواعد بازی را رعایت نمی‌کنند و نتیجه آن جنگ‌های داخلی است که صدمات جبران‌ناپذیری به این کشور زده است. برغم این‌که طبق قانون اساسی جدید، انتخابات پارلمان و سپس انتخابات ریاست جمهوری در این کشور برگزار شد، اما مردم در قاعده انتقال و جایجایی قدرت از نقش زیادی برخوردار نیستند و اساساً به مردم تنها به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت نگریسته می‌شود. هر چند دولت کنونی با کسب حمایت‌های خارجی و مانورهای داخلی موفق شده است تا نسبت به تامین مشروعیت نسبی اقدام نماید.

۲- دوری گزیدن از مشارکت عمومی

گرایش به حکومت دمکراتیک در این کشور اندک بوده و همین امر سبب جنگ‌های داخلی نیز شده است. این کشور طبعاً دمکراتیک نیست، چرا که قدرت‌هایی از خارج نیز بر آن اعمال نفوذ می‌کنند که روسیه در راس آن‌ها قرار دارد. در این کشور به علت وجود اندیشه‌های نژادی، قبیله‌ای و دینی احزاب سیاسی با جلب حمایت این اقلیت‌ها باعث تفرقه‌افکنی می‌شوند و وحدت ملی را به مخاطره می‌اندازد. رشد خودکامگی در میان رهبران نیز به نوبه خود مانع مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی کشور است.

ناتوانی دولت در بهبود محسوس زندگی به افزایش نارضایتی‌ها در این کشور منجر می‌شود و رهبران سیاسی به تدریج مشارکت عمومی را در فرآیند سیاسی تهدید علیه موقعیت خود و همچنین علیه روند توسعه تلقی می‌کنند. هر گونه مخالفت مشروعی را سرکوب می‌کنند و حقوق بشر را نقض می‌کنند. دولت هنوز نتوانسته است متناسب با فرهنگ عمومی و بومی دست به نوسازی تشکیلات اداری و سیاسی بزند.

این کشور نیز دارای پیشینه‌ای است که تنها حزب قانونی در آن حزب کمونیست بوده است و مشارکت مدنی نیز امری تصنعی محسوب می‌شد. اکنون با این‌که فعالیت احزاب در این کشور آزاد است، اما هنوز از فعالیت برخی احزاب ممانعت می‌شود و مردم جایگاه واقعی (خود را) در انتخاب سرنوشت خود ندارند و قربانی جنگ‌های داخلی هستند.

۳- ضعف ساختار حکومت

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان کشورهای مستقل سیاسی در صحنه روابط بین‌الملل وارد شدند. وجود نظام برنامه‌ریزی متمرکز و وابستگی شدید به مسکو به عنوان نقطه نقل همه تصمیم‌گیری‌ها در طول دوران اتحاد جماهیر شوروی موجب شده بود تا این جمهوری‌ها ضمن فقدان ساختارهای مناسب حکومتی از یک نوع وابستگی مضاعف نیز برخوردار باشند. بالطبع پس از ورود به دوره استقلال و قطع روابط گذشته با مسکو، حاکمان رژیم دوشنبه با مشکلات جدیدی از جمله ضعف شدید در ساختارهای حکومتی مواجه شدند.

ضعف ساختاری در همه عرصه‌ها مانند اقتصاد، سیاست داخلی، سیاست خارجی، و غیره موجب تشدید منازعات داخلی گردید و در واقع شاید بهتر است بگوییم که یکی دیگر از عوامل عدم توسعه در این جمهوری، فقدان و یا ضعف ساختارهای حکومتی بوده است.

زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی جمهوری تاجیکستان مانند سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی به دلیل وابستگی شدید به مسکو دچار دگرگونی شد. رهبران سیاسی در این جمهوری بیشتر همان‌هایی هستند که در سیستم و نظام قبلی تربیت شده‌اند و در حزب کمونیست شوروی سابق عضویت داشته‌اند. اکنون این افراد کوشش می‌کنند با حفظ موقعیت سیاسی خود در جامعه در نظر مردم به رهبران ملی تبدیل شوند و برای جلب حمایت آن‌ها تمایلات ناسیونالیستی از خود بروز می‌دهند. تجربه این رهبران مربوط به دوران حکومت تک‌حزبی بوده است و لذا فعالیت آن‌ها در چارچوب نظامی پارلمانی و در محیطی آزاد از آینده نامعلوم برخوردار است. علاوه بر آن، این رهبران اغلب به علت فعالیت‌شان در محدوده نظام سیاسی شوروی سابق تجربه و بینش جهانی ندارند و بر پیچیدگی‌های اداره یک کشور در نظام اقتصادی و سیاسی امروز جهان واقع نیستند.

بر اساس توافق‌نامه صلح تاجیکستان در قانون اساسی این کشور جهت تقویت زیرساخت‌های حکومتی تغییراتی داده شد و بر همین اساس، این کشور دارای دو نهاد قانون گذاری به نام «مجلس نمایندگان» و «مجلس ملی» شد. مجلس نمایندگان تاجیکستان (مجلس سفلی) یک مجلس کاملاً تخصصی و دائمی است که در ۲۸ مارس سال ۲۰۰۰ میلادی آغاز به کار کرد. این مجلس دارای ۶۳ کرسی نمایندگی است. انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان نیز در سال ۱۹۹۹ میلادی طبق قانون اساسی جدید برگزار شد و امامعلی رحمانوف برای کسب دوره شش ساله ریاست

جمهوری انتخاب شد.^۱

«شیرین آکینر» از کارشناسان منطقه‌ای درباره ضعف ساختاری در این جمهوری آسیای مرکزی می‌گوید: «جوامع تازه به استقلال رسیده مرحله‌ای نوین از استعمار زدایی را می‌پیمایند». وی وضعیت جوامع فعلی را همانند وضعیت ۶۰ سال پیش می‌داند که در حال بازسازی اجتماعی پس از خروج از قیومیت تزارها بودند. او همچنین خاطر نشان می‌سازد که خطوط اصلی توسعه سیاسی، اجتماعی نیازمند پیمودن دوره انتقال از وضعیت جامعه سنتی به جامعه مدرن است.^۲

۴- فساد دولتی

در کشورهای آسیای مرکزی که دارای پیشینه حکومت کمونیستی هستند، هنوز مقررات دست و پا گیر، و نبود نظام موثر نظارت مردمی، افراد را وسوسه می‌کند تا به روش‌های فساد برانگیز متوسل شوند. در تاجیکستان نیز تمرکزگرایی، اختیارات محدود دستگاه‌های دولتی، ضعف نظام مالیاتی و تمایلات خودکامه به اتفاق هم زمینه مساعدی برای رشد و فساد بوجود آورده‌اند. تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت، فقر، ناامنی و کمی حقوق کارمندان دولت نیز زمینه‌ساز بعضی از این روش‌های ناپسند شده است. دولت تاجیکستان نیز به رغم زیان‌های مسلم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فساد، ریشه‌کنی آنرا جزء اولویت‌های خود قرار نداده است. هرچه میزان درستکاری و شرافت در دستگاه‌های دولتی زیادت‌تر شود، اعتماد مردم به دولت تحکیم می‌یابد و حس همکاری اجتماعی و مسئولیت‌های مدنی آن‌ها بیشتر می‌گردد.

عدم جدیت دولت در ریشه‌کنی فساد، تنها باعث رشوه‌خواری و فساد در بخش دولتی نمی‌شود، بلکه به تشویق و تسهیل شیوع فساد در جامعه از طریق سوء مدیریت دولتی، تمرکزطلبی، نبود نظام نظارتی و کنترل کافی و میل‌تاریسم می‌انجامد.

روند واقعی دمکراتیک کردن ساختارهای سیاسی کشور باید راهی طولانی برای از بین بردن این فعالیت‌های مخرب طی کند. تاجیکستان نیز به دلیل فقر مفرط، جنگ داخلی، هجوم آوارگان جنگی به مناطق امن، قاچاق موادمخدر، قاچاق اسلحه و ... فساد در سطوح گسترده‌ای از سیستم رایج است و بسیاری از پروژه‌های توسعه به همین دلیل در روند خصوصی‌سازی با توقف روبرو شده است.

به هر حال، تحولات سریع و فشارهای اقتصادی، منجر به افزایش فشار مالی افراد و گروه‌ها شده و متعاقب آن، تاثیر سویی بر امنیت خواهد گذاشت. فشار مالی یکی از مهم‌ترین موانع توسعه و ثبات طولانی مدت و عامل مهمی در توزیع ناعادلانه ثروت محسوب می‌شود.

۵- میل‌تاریسم

در تاجیکستان ارتش با معیار و استانداردهای معمول و پذیرفته شده در سطح ملی وجود ندارد و در واقع گروه‌های شبه نظامی به اعمال قدرت می‌پردازند.

۱. تلکس خبرگزاری، ج ۱، ۱/۸، ۱۳۸۰/۱۸

2. Touroy Atabaki And O, Kone, ed. Post_ Soviet Central Asia, The Intentioned Instiute For Asian Studies (11ASO,384. P)

این گروه‌های مسلح در سال ۱۹۹۳ تحت فرماندهی لشگر زرهی ۲۰۱ روسیه درآمدند. هر پژوهشی که درباره اوضاع کشورهای در حال توسعه بعد از جنگ جهانی صورت گیرد، باید افزایش بودجه‌های نظامی و نیروهای مسلح و همچنین تعداد و شدت جنگ‌ها را در جهان سوم مد نظر قرار دهد. در تاجیکستان نیز یکی از عوامل مهم این روند، گسترش ملی‌گرایی در کنار مبارزات استقلال‌طلبانه بود، چرا که برای حل اختلاف، کشورها کم‌تر از طرف مسالمت‌آمیز استفاده می‌شود. فروپاشی وحدت ملی در این کشور با جمعیتی ناهمگن به جنگ داخلی منجر شد. بسیاری این جنگ را به دلیل مداخله کشورهای قدرتمند توسعه‌یافته به نفع یکی از طرف‌های درگیر و تداوم بخشیدن به جنگ سرد از طرف جدید ارزیابی می‌کنند.

میلیتاریسم، عواقب ناگواری برای توسعه دارد. استفاده از منابع مالی برای خریدن جنگ‌افزار جهت سرکوبی گروه‌های داخلی، روند پیشرفت را در این کشور کند کرده است.

این وضعیت فسادبرانگیز است و باعث سوء استفاده از قدرت و بیگانگی مردم از نظام سیاسی کشور می‌شود. نشانه‌های ناخوشایند یاد شده را می‌توان در تاجیکستان مشاهده کرد.^۱ هم‌چنین مشکلات ناشی از دسترسی عمومی به سلاح و نظامی شدن تمامی جمعیت یک عامل منفی در توسعه تلقی می‌گردد. دلالتی اسلحه وسیله و راهی برای امرار معاش و گذراندن زندگی به حساب می‌آید و در این حالت، ابعاد مختلف بیکاری کمتر قابل توجه هستند.^۲ البته نکته مهم این است که نتیجه تحولات در افغانستان هر چه که باشد می‌تواند اثر مستقیم بر روند میلیتاریسم در تاجیکستان داشته باشد.

عوامل فرهنگی - اجتماعی

پیوندها و جدایی‌های فرهنگی و اجتماعی از نقش بسزایی در روند تحولات جامعه به سوی توسعه برخوردار است؛ در واقع اطمینان از پیوندهای قوی فرهنگی، زبانی و نژادی می‌تواند به عنوان یک پل میان شکاف‌های دیگر در یک ملت عمل نماید.

تاجیکستان با جمعیت ۶ میلیونی از تنوع اقوام برخوردار است. از یک‌ها با ۲۵٪ بخش قابل توجهی از جمعیت این کشور را شامل می‌شوند. هم‌چنین تکیه‌زدن به ارزش‌ها و سنت‌هایی که ریشه در تاریخ و هویت یک ملت دارد، می‌تواند در صورت توجه و اعتناء به عنوان یک عامل مثبت در حرکت جامعه به سمت توسعه ارزیابی می‌شود و برعکس عدم توجه به این عامل، موجب حرکت قهقرایی و چالش‌هایی اجتماعی و فرهنگی می‌گردد.

۱- تعصب قومی و منطقه‌ای

دولت‌ها و مردمان کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال برغم تلاش برای دستیابی به توسعه، به فکر بازیابی حس هویت ملی خود نیز بودند و لذا از اولین روزهای استقلال نیازمند جایگزین مناسبی برای ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی‌اعتبار شده سوسیالیسم با تفکر نوینی که بتواند در تعریف هویت ملی آن‌ها را یاریکند، بودند. هر چند منطقه آسیای مرکزی، تاریخی پر باد دارد، اما این کشورها فاقد هویت جداگانه بودند و قبل از سیطره

۱. گزارش کمیسیون جنوب، ترجمه ابراهیم خلیلی، چالش جنوب، صص ۶۷-۶۵

۱. بورخارد کونراد، مسئله سلاح‌های کوچک و سبک در تاجیکستان فصل‌نامه آسیای مرکزی وقفقاز، ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۴۱

روس‌ها، مردم عموماً از طریق ایل، عشیره و قبیله و در برخی موارد، از طریق مذهب معرفی می‌شدند. ایجاد کشور در منطقه آسیای مرکزی و ۳ کشور در منطقه قفقاز از سوی اتحاد جماهیر شوروی، موضوع هویت را در منطقه پیچیده‌تر نموده است.

مرزهای سیاسی خصوصاً در منطقه آسیای مرکزی بر پایه ویژگی‌های قومی و گذشته تاریخی مردم منطقه بی‌ریزی نشد. در مقابل این سردمداران مردم مناطق را از همدیگر جدا نموده و آن‌ها را در چارچوب مرزهای مصنوعی و در داخل کشورهای دیگر جایگزین نمودند.

حاصل این «مهندسی ملیت‌ها» ترکیبی خطرناک از انواع ملیت‌ها، گروه‌های قومی و قبیله‌ای در داخل کشورهای مختلف بود. تنها با یک نگاه ظاهری به کشورهای مختلف می‌توان مشاهده نمود که سرریز قومیت‌های مختلف به کشورهای دیگر و به دنبال آن ماهیت مصنوعی مرزها در منطقه، به روشنی نشان‌گر وجود زمینه‌های احتمالی بحران بر پایه قومیت‌گرایی در اغلب کشورهای منطقه است و به راحتی می‌تواند توازن سیاسی موجود بین کشورها و داخل کشورها را بر هم زند. طی دوره شوروی سابق ماهیت توتالیز و سرکوب‌کننده این رژیم توانست عوامل قومی و اختلافات مذهبی را تحت کنترل خود درآورد. اما طی این دوره، هرگز به ماهیت بی‌ثبات‌کننده مسائل پرداخته نشده که نهایتاً با فروپاشی شوروی به عامل تخریب‌کننده ثبات منطقه‌ای تبدیل شده و مکانیسم مناسبی در جهت مقابله با آن در نظر گرفته نشد.

هر چند وضعیت برای تمام افراد و گروه‌های مذهبی در سراسر شوروی سابق تا اندازه‌ای یکسان بود، ولی طی حاکمیت شوروی سابق گروه‌های مسلمان با مشکلات مضاعفی روبرو بودند. از سوی دیگر، در دوره بعد از فروپاشی شوروی ناسیونالیست‌های تازه‌نفس، خواستار ارتقای وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بودند. برای مثال، در قزاقستان و قرقیزستان تقاضای ناسیونالیست‌ها برای تعیین زبان ملی به تنش و بحران در داخل کشور انجامید. انتخاب زبان ملی در شرایطی که به بهبود وضعیت اهالی بومی منجر می‌شود، ولی در عین حال اهالی روس‌تبار منطقه را که عموماً به زبان‌های محلی قادر به تکلم نبودند، با مشکلات مضاعفی روبرو می‌ساخت. از سوی دیگر، اختلافات موجود در زمینه سیاست‌های زبانی و انتخاب نشانه‌های ملی به پیدایش تنش در کشورهای چند ملیتی آسیای مرکزی تبدیل شده و امنیت منطقه‌ای را با تهدید مواجه ساخت. رهبران آسیای مرکزی و قفقاز که در اوایل دهه ۱۹۲۰ به ایجاد مرزهای مصنوعی در منطقه آسیای مرکزی اقدام نموده بودند، به وجود اقلیت‌های قومی که دارای قدرت مقابله با سیاست‌های مرکزی نبوده و واحدهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جداگانه‌ای نداشتند و عموماً با شرایط مدرن فاصله داشتند، با تصمیم رهبران شوروی سابق در میان کشورهای مختلف تقسیم شدند تا شاید همبستگی قومی آن‌ها از بین رود.

در مقابل، مناطقی که قبلاً نشانی از هیچ سابقه استقلال و هویت جمعی در آن‌ها نبود، به عنوان یک جمهوری مستقل شناسایی شدند که در نهایت منجر به بحران هویت و عدم همبستگی در آن‌ها شدند.

اتخاذ چنین سیاست‌هایی در نهایت به تشدید اختلافات در میان مردم و مذاهب مناطق مختلف و آغاز رقابت‌های فرامنطقه‌ای و تنش‌های بین‌الدولی در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز منجر شد.

امروزه در نتیجه اتخاذ سیاست‌های شوروی سابق کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با اقلیت‌های قابل توجهی

روبرو می‌باشند. روس تباران حدود ۳۵٪ جمعیت قزاقستان و ۲۰٪ جمعیت قرقیزستان را تشکیل می‌دهند. حدود ۵۰۰ هزار نفر از یک ساکن قرقیزستان و نزدیک به یک میلیون نفر از آن‌ها در تاجیکستان زندگی می‌کنند. در مقابل حدود یک میلیون نفر از تاجیکان و قریب به یک میلیون قزاق در ازبکستان زندگی می‌کنند. همچنانکه کشورهای آسیای مرکزی توافق نموده‌اند که مرزهای سیاسی موجود را محترم شمارند، ولی با ترکیب جمعیتی فعلی در کشورهای منطقه احتمال وقوع بحران و درگیری‌های منطقه‌ای و نیز گسترش و تداوم بحران به کشورهای دیگر وجود دارد. هر چند که تنش‌های قومی بسیار حادی در طول مرزهای مشترک منطقه مشاهده نشده است، اما نگرانی از وقوع آن در منطقه وجود دارد. از یک تباران ساکن تاجیکستان و قرقیزستان خواستار اتحاد با ازبکستان شده‌اند که عامل اصلی آن نه تنها وابستگی‌های قومی، بلکه افزایش اهمیت اقتصادی و استراتژیک ازبکستان نیز در آن تاثیرگذار بوده است. تصور ازبکستان از خود به عنوان مرکز «ترکستان بزرگ» تنش‌ها و ناآرامی‌هایی را در رابطه با همسایگان آن به وجود آورده است.^۱

به هر حال، حضور نزدیک به یک میلیون تاجیک در ازبکستان به معنای آن است که تنش میان ازبک‌ها و تاجیک‌ها در تاجیکستان می‌تواند به درون ازبکستان سرایت کند. اثرات هرج و مرج شایع در تاجیکستان یکی از انگیزه‌های مهم مداخله ازبکستان علیه مخالفان دولت در جنگ داخلی تاجیکستان بود. تاکید مخالفان ملی‌گرای تاجیکستان بر ترویج فرهنگ و زبان تاجیکی، اسلام کریم‌اف، رئیس جمهور ازبکستان را نسبت به ترویج چنین اندیشه‌هایی در میان تاجیک‌های ازبکستان نگران نمود. ملی‌گرایان تاجیک نیز به سهم خود نگرانند که ازبکستان از قدرت برتر خود برای حمایت از اقلیت ازبک داخل تاجیکستان که ۲۵٪ از کل جمعیت این کشور را شامل می‌شوند، در جهت اهداف خاصی استفاده کند به ویژه که دولت ازبکستان، تاجیک‌های این کشور را ازبک‌های فارسی‌زبان شده می‌داند و مشروعیت دولت تاجیکستان را زیر سوال می‌برد.

نیروهای سیاسی در تاجیکستان به چند گروه تقسیم می‌شوند که هر گروه وابسته به یک منطقه جغرافیایی هستند. این نیروهای سیاسی را می‌شود به سه گروه تقسیم کرد: «گروه خجند»، «گروه کولاب» و «قرقان تپه» و گروه «اسماعیلیه» در منطقه خودمختار بدخشان. این گروه‌ها را می‌توان جوامعی بومی مبتنی بر طایفه‌گرایی دانست که حامی نمایندگان خود برای کسب قدرت می‌باشند.

گروه خجند یا «لنین آباد» با سابقه طولانی در طرفداری از کمونیسم که به طور سنتی دیران کل حزب کمونیست از ۱۹۴۳ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از این منطقه انتخاب می‌شدند. این گروه‌ها تنها با یک چهارم جمعیت کل کشور از موقعیت اقتصادی برتری بهره‌مند بوده و اکثریت آنان از قوم ازبک با علقه‌های فرامرزی می‌باشند. منطقه خجند در عین حال به واسطه موقعیت خاص جغرافیایی که توسط کوه‌های مرتفع از بقیه کشور جدا شده است و تنها یک راه مواصلاتی آنرا به بقیه کشور وصل می‌کند که از جنگ‌های داخلی در امان بوده است.

ساکنین این منطقه غالباً شهرنشین هستند و رشد تحصیل‌کرده شهری در خجند بیشتر از مناطق دیگر است. مناطق جنوبی کشور یعنی «کولاب» و «قرقان تپه» که بیشتر کشاورز هستند، کم‌تر از رژیم شوروی بهره‌مند

۱. آیدین، مصطفی، ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۶، زمستان ۸۰، ص ۱۶۲-۱۶۰

شده‌اند. اکثریت مردم این مناطق را تاجیکان روستانشین تشکیل می‌دهند که به کشاورزی مشغول بوده و محصول اصلی آن‌ها پنبه است.

از طرف دیگر، میان دو گروه «کولاب» و «قرقان تپه» نیز همبستگی وجود ندارد و به طور سنتی رقیب یکدیگر به شمار می‌آیند. در سال ۱۹۸۰ اقدام کولاب برای یکی شدن با قرقان تپه توسط گروه خجند پشتیبانی نشد. میان مناطق بدخشان در جنوب شرقی «یا مردم کوهستان» و کولاب در جنوب غربی نیز جدایی طبیعی وجود دارد و این منطقه شش ماه از سال به واسطه بارش برف و یخبندان از مابقی کشور جدا می‌شود. بعد از ترورهای سال‌های ۱۹۳۰ که چند تن از رهبران بدخشان از میان رفتند، برگزیدگان این منطقه دیگر کم‌تر در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند. در طول سال‌های بعد از دهه ۳۰، بسیاری از اهالی بدخشان برای کار در مزارع پنبه به مناطق کولاب مهاجرت کردند و بسیاری از جوانان نیز برای ادامه تحصیلات به مناطق دیگر رفتند. این مهاجرین در بیشتر مواقع، زندگی مورد نظر خود را بدست نیاوردند و با اهالی محلی در تضاد بودند. از طرف دیگر، در سال‌های بعد از ۱۹۴۵، اسکان تاجیک‌های شرقی در جنوب غربی تاجیکستان موجب به وجود آمدن تشنج شد.

این‌ها با مردم محلی کولاب کم‌تر می‌جوشیدند و بیشتر میان خود ازدواج می‌کردند. حضور چنین تازه واردانی موجب خشم گروه‌های موجود می‌گردید. گروهی از این تازه‌واردها در قرقان تپه وجود داشتند که بیشتر از هر گروهی از رکود سال‌های ۱۹۸۰ متاثر شده بودند و حاضر بودند از هر سیستم جدید دمکراتیک یا اسلامی حمایت کنند.

بعد از تحولات فروپاشی شوروی، تشنجات قومی و رقابت‌های گروهی، ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. در ماه‌های آوریل و مه ۱۹۹۲ مخالفین دولت که عمدتاً از مناطق فقرنشین دوشنبه و قرقان تپه بودند در مرکز شهر در میدان بزرگ شهر معروف به میدان شهیدان تحصن کردند. دولت در مقام مقابله، تظاهرات مشابهی با طرفداران خود که آن‌ها را با اتوبوس از مناطق کولاب و خجند آورده بودند در میدان آزادی برپا می‌کند و در نهایت به تشنج و درگیری ختم می‌شود. در پنجم ماه مه، مخالفین، تلویزیون و کاخ ریاست جمهوری را اشغال کردند. در این زمان رئیس‌جمهور با تشکیل واحدهای حفاظتی متشکل از طرفداران خود در کولاب و توزیع ۱۸۰۰ قبضه اسلحه در میان آن‌ها توانست خود را در مسند حکومت نگهدارد، اما برخوردهای مسلحانه شدید، تبدیل به جنگ داخلی شد.^۱

۲- اسلام به عنوان یک عامل مستقل

علاقه و گرایش به اسلام پس از فروپاشی شوروی در میان مردم آسیای مرکزی و قفقاز تشدید شد. شور و عشق مردم به اسلام موجی از ترس و وحشت را در میان دولت‌های منطقه ایجاد کرد. تلاش ترکیه و عربستان سعودی برای ارائه الگو و مدل‌های خاص خود از اسلام به این کشورها، نتوانست پاسخی به نیازهای فکری مردم در این منطقه باشد. الگوی جمهوری اسلامی ایران با موانع و مشکلاتی که از سوی دولت‌های بزرگ ایجاد شده بود، روبرو گردید.

به هر حال اسلام خواهی به عنوان یک عامل فرهنگی و اجتماعی و ترس دولت‌ها از روند رو به رشد آن و

۱. منتظمی، رویا، منبع پیشین، ص ۷۴

هم‌چنین تبلیغ ضد اسلام از سوی دولت‌ها برای ایجاد وحشت در میان مردم از ایجاد حکومت‌های اسلامی موجب یک سلسله منازعات در کشورهای مختلف از جمله تاجیکستان و ازبکستان گردید که به طور خلاصه به آن می‌پردازیم:

در آسیای مرکزی، احیای اسلام در زمان پروستریکای^۱ (بازسازی و اصلاحات اقتصادی) گروباچف، آغاز و بعد از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی شدت یافت و در نتیجه نقش سیاسی اسلام مبرز شد. اکنون پیروان اسلام سیاسی به میزان قابل توجهی اهل مناطق شهری هستند. روشنفکران مسلمان، جایگاه مهمی در ازبکستان و تاجیکستان بدست آورده‌اند.

از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱، احیای اسلامی در دره فرغانه اهمیت خاصی یافته است. ادبیات و رسانه‌های سمعی و بصری اسلامی از زمانی که مقامات رسمی تلاش کرده‌اند از طریق تحمیل سانسور آن‌ها را برچینند، به آسانی افزایش یافته است. شمار زیادی از گروه‌های اسلامی در دره فرغانه مستقلاً فعالیت‌های خود را ادامه داده‌اند و علاقه‌ای به وابستگی به شورای مذهبی^۲ که دولت بانی آن است ندارند.

شورای مذهبی، باقی مانده سبک روسی ادارت امور مذهبی است. به همین دلیل، رفتار گروه‌های اسلامی برای مقامات دولتی و احزاب کمونیست که به طور سنتی در قدرت حضور دارند، قابل تحمل نیست و لذا رهبران بسیاری در منطقه بازداشت شده‌اند و از سرنوشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست.

از زمان فروپاشی رژیم شوروی، تماس جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی سابق و هر یک از سازمان‌های مسلمان با دنیای اسلام افزایش یافته است. کشورهای مسلمان نیز فرصت یافتند تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. از عربستان سعودی و سایر کشورهای خاورمیانه تعداد زیادی مبلغ مسلمان به آسیای مرکزی و قفقاز فرستاده شده‌اند. ترکیه به دلایلی روشن، از جمله نزدیکی زبانی، فرهنگی و جغرافیایی، گوی سبقت را از سایرین ربوده است. به همین دلیل، ناظران زیادی این برداشت را دارند که پان‌ترکسیم و نتیجتاً پان‌اسلامیسم دوباره در منطقه در حال رشد است.

از سوی دیگر به دلیل رشد بنیادگرایی، مقامات دولتی ازبکستان و تاجیکستان، کشورهای مسلمان به ویژه افغانستان را به فراهم نمودن اردوگاه‌های آموزشی زیرزمینی جهت اسلام‌گراها متهم می‌کنند. سال‌ها این اعتقاد شکل گرفته است که «احیای اسلام در آسیای مرکزی نتیجه مستقیم پیروزی مجاهدین افغان علیه روس‌ها بوده است»^۳ در خصوص احیای مذهب می‌توان بدون اغراق گفت که حتی نسل جدید دیگر هرگز نسبت به مذهب بی‌تفاوتی نشان نمی‌دهند، بلکه احساس می‌کنند اسلام می‌تواند به شکل دیگری به رفتار اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها کمک کند.

دانشجویان از وقتی که مشارکت خود را در حیات اسلامی پس از فروپاشی شوروی افزایش دادند، به شدت تحت نظارت قرار گرفتند. آن‌ها باید طوری آموزش و پرورش یابند که شیوه اسلامی زندگی را سرمشق خود قرار دهند

1. Perestroika

2. Religious Board

3. See Central Survey. Vol. 17. No2. 1988. P. 278

ولی مقامات دولتی کسانی را که برای تحصیل از کشور خارج می‌شوند- به ویژه جوانان- و باز می‌گردند به تصور این‌که آن‌ها تحت تاثیر بنیادگراها قرار می‌گیرند، سرزنش می‌کنند. نهادهای مذهبی دولتی از انتصاب آن‌ها به عنوان روحانی واهمه دارند. مقامات دولتی از ترس شکل‌گیری و رشد مخالفان مسلمان رادیکال، آن‌ها و هم‌چنین مساجد و مدارس را شدیداً تحت نظر قرار می‌دهند. در این جمهوری‌ها، مدارس و نهادهای مذهبی بدون مجوز مقامات دولتی اجازه تاسیس ندارند. احزاب اپوزیسیون به آن اندازه که باید و شاید آزادی عمل پیدا نکرده‌اند؛ بلکه آن‌ها حتی با این‌که صلح‌آمیز رفتار می‌کنند، مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند.^۱

قوانین مذهبی جدید در بعضی از جمهوری‌های آسیای مرکزی مانند ازبکستان، مصوب سال ۱۹۸۹ تشکیل هر حزب سیاسی بر پایه ایدئولوژی مذهبی را منع کرده است.

هر فعالیت مذهبی سازماندهی شده به وسیله هر سازمان یا نهاد مذهبی، یا نیازمند مجوز دولت است و یا باید توسط مجامع مذهبی دولتی سازماندهی شود. چهره‌های مذهبی مستقل در مقایسه با چهره‌های دولتی از جذابیت بسیار بیشتری برخوردارند. براساس ابتکار آن‌ها، مساجد بسیاری نیز ساخته شده‌اند. حاکمیت اقتدارگرا، با تحمیل مقررات فراوان دولتی به تدریج وضعیت انفجارآمیزی را به وجود آورده است که زمانی به یک انفجار سیاسی خواهد انجامید. جلوه‌های سیاسی، اجتماعی یا معنوی اسلام، به عنوان تجلی نیرویی استوار در نقاط مختلف جهان تلقی می‌شوند.

عامل اسلام در تعیین نقش جدید ژئوپولیتیک آسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار است. به رغم تلاش فراوان در جهت معرفی افکار طالبان به عنوان اسلام ناب، این سیاست ناموفق ماند و در نهایت به شکست انجامید. آسیای مرکزی و مردم آن نمی‌توانند بدون توجه به باورها و ارزش‌های واقعی خود به آینده بیانده‌شوند و لذا اسلام در فراروی آن‌ها قرار می‌گیرد.

۳- وابستگی علمی و تکنولوژیکی

در تاجیکستان افزون بر کمبود برنامه‌ای برای توسعه تکنولوژیکی، شاهد بی‌توجهی به نقش و اهمیت علوم در کمک به فرآیند توسعه هستیم. سیاست‌های علمی و تکنولوژیکی اغلب در چارچوب طرح‌های توسعه ملی منظور نمی‌شود. آنچه که بر وخامت اوضاع می‌افزاید، اتکای کامل بخش خصوصی به تکنولوژی وارداتی است. زیربنای اقتصادی جمهوری‌های تازه استقلال یافته براساس طراحی‌های خاصی که در زمان شوروی سابق به عمل آمده به نحوی در یکدیگر تنیده شده که سررشته همه کارها به مسکو منتهی شده بود. کمبود نیروی متخصص در تاجیکستان کاملاً مشهود است. در این زمینه تاجیکستان به روسیه، اوکراین و بیلوروس نیازمند است و قبل از فروپاشی قسمت اعظم این نیاز توسط این کشورها پاسخ داده می‌شد اما بعد از فروپاشی شوروی و ایجاد درگیری‌های قومی و جنگ‌های داخلی، بسیاری از این متخصصین به کشورهایشان بازگشتند و لذا این کشور با کمبود شدید کار متخصص روبرو شد. بسیاری از روس‌هایی که این کشور را ترک می‌کنند دارای مهارت‌هایی هستند که این

۲. عبدالکریم، محمد، اسلام ستیزی و ناپایداری امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۰۹

جمهوری‌ها به شدت به آن‌ها نیاز دارند.^۱

۴- غفلت از ابعاد فرهنگی

فرهنگ به مفهوم مجموعه ارزش‌ها، اعتقادات، کنش‌ها، آداب و الگوهای رفتار در جامعه، رکن اساسی دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است.

از نظر اجتماعی و فرهنگی، نیز این کشور وضعیت ویژه‌ای دارد. هفتادسال حکومت شوروی بر آن‌ها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اعمال شده توسط روس‌ها این جوامع را دگرگون ساخته است و از این کشور جامعه‌ای که یک پا در دنیای صنعتی و یک پا در دنیای سنتی دارد پدید آورده‌است. ایجاد صنایع سنگین و بکارگیری وسیع آن‌ها در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی موجب تضعیف و یا از میان رفتن شیوه سنتی زندگی آن‌ها شده است. همراه با این تحول و با تغییر خط و زبان، بسیاری از ارزش‌های فرهنگی این جوامع نیز دگرگون شده است. بازیابی ارزش‌های فرهنگی و مذهبی در این جوامع و احراز هویتی که ریشه در پیشینه تاریخی آن‌ها دارد، شرط موفقیت این کشور خواهد بود.^۲

سیاست‌های فرهنگی شوروی مانند تغییر الفبا و تحمیل زبان روسی در سازمان‌های حکومتی، حزبی، اداری و علمی و آکادمیک و باقی «ماندن زبان‌ها و گویش‌های گذشته فقط برای محاوره روزمره، بازیابی چنین فرهنگی را برای عموم محدود کرده بود.

پس از استقلال جمهوری‌های شوروی سابق، توجه به مسائل فرهنگی و بازگشت به اصل خویش در اکثر جمهوری‌ها به خصوص جمهوری‌های مسلمان‌نشین مورد توجه قرار گرفت. توجه به خط نیاکان سرعت بیشتری گرفت و عید سعید فطر و قربان در صدر اعیاد قرار گرفت.^۳

۵- پدیده مهاجرت و فرار مغزها

مسئله مهاجرت در تاجیکستان نمود بیشتری دارد. از جمله دلایل آن می‌توان به تبلیغ درباره خطر به حکومت رسیدن حکومت اسلامی در تاجیکستان اشاره کرد. البته صاحب‌نظران آگاه هستند که چنین امری تحقق نمی‌یابد، زیرا مردم آشنایی چندانی با اسلام نداشته و اسلام فقط در آداب و رسوم اجتماعی به عنوان یک سنت دیده می‌شود. یکی دیگر از علل مهاجرت، اروپایی بودن روسیه می‌باشد که امید بیشتری را برای روس زبان‌های تاجیکستان ترسیم می‌کند.

عامل دیگری که به مسئله مهاجرت در تاجیکستان شدت می‌بخشد، فقر عمومی و اوضاع وخیم اقتصادی تاجیکستان است. هم‌چنین وجود ناآرامی، ناامنی، ایجاد رعب و وحشت، قتل و غارت، یکی دیگر از عوامل مهاجرت اتباع روسی مقیم تاجیکستان است. اکثر روس‌های مقیم تاجیکستان دارای تحصیلات عالی بوده و در صنایع مختلف مشغول به کار هستند و بعضاً گفته می‌شود نبض اقتصاد تاجیکستان را در دست دارند. ناآرامی‌های گذشته در تاجیکستان باعث مهاجرت روس‌ها و ایجاد بحران اقتصادی در این کشور شده است.

۱. تلکس خبرگزاری ج. ۱، ۱، ۱۳۷۸/۵/۲۹

۲. عطایی، فرهاد، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار ۱۳۷۲، سال اول

۳. منتظمی، رویا، منبع پیشین، ص ۲۵-۲۳

عوامل اقتصادی

یکی دیگر از عوامل اقتصادی و مهم در توسعه نیافتگی تاجیکستان، عامل اقتصادی است. تاجیکستان از عقب‌افتاده‌ترین اقتصادهای آسیای مرکزی برخوردار است. ۹۳٪ از سرزمین این کشور را کوهستان‌های مرتفع تشکیل می‌دهند و صرفاً در ۷٪ از بخش باقی مانده نیز کشاورزی به عنوان عامل اصلی در اقتصاد تلقی می‌گردد. مرحله گذرا از سیستم بسته و وابسته به شوروی سابق و ورود به سیستم بازار، تاجیکستان را با چالش‌های زیادی در داخل این کشور مواجه ساخته است. جنگ‌های داخلی و خشکسالی‌های سال‌های اخیر، صدمات فراوانی به اقتصاد این کشور وارد آورده است.

ساختار اقتصادی تاجیکستان تا قبل از استقلال مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز از مسکو بوده و در واقع نقش محدودی در اقتصاد شوروی داشته است. تاجیکستان که فقیرترین جمهوری شوروی به شمار می‌آمد، ۰/۶٪ خاک شوروی سابق و ۱/۸٪ جمعیت آن را شامل می‌شد (آمار مربوط به ۱۹۹۱).^۱

ساختارهای اقتصادی این جمهوری به طور فزاینده به دلیل شش سال جنگ داخلی و نیز به جهت قطع نظام یارانه‌ای از سوی مسکو و فقدان بازار مناسب برای تولید محصولات، متضرر وضعیت شده است. جمعیت زیر خطر فقر طبق آمار ۱۹۹۸ شامل، ۶۲/۱٪ از کل جمعیت این کشور می‌گردد.^۲ آمار دیگری هم مویید این است که جمعیت زیر خط فقر، نزدیک به ۸۰٪ از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد.

کشاورزی رکن اصلی اقتصاد را در این جمهوری تشکیل می‌دهد. بیشتر کشاورزان که حدود ۲/۳ جمعیت کشور را شامل می‌شوند، به دلیل بروز جنگ و منازعات داخلی محل زندگی و کار خود را ترک کردند و به مناطق امن و یا دیگر کشورهای همسایه پناهنده شدند و در نتیجه تولید محصولات کشاورزی تنزل یافته و افت قابل توجهی پیدا کرد. با این همه، کشاورزی به عنوان یک شاخه و شعبه اصلی در اقتصاد ملی این کشور باقی مانده است.

مهم‌ترین محصول کشاورزی در این جمهوری، کشت پنبه می‌باشد و تاجیکستان به عنوان یکی از صادرکنندگان پنبه در جهان شهرت دارد. بیشتر از ۵۰٪ از زمین‌های آبیاری شده مربوط به بخش کشاورزی به تولید پنبه اختصاص داده شده است و ۳۰٪ از درآمد صادراتی و نیز ۳۰٪ از درآمدهای مالیاتی این کشور به پنبه اختصاص دارد.^۳

از سوی دیگر وجود صنایع کوچک محلی نیز در کنار مزارع در ساختارهای اقتصادی این کشور از جایگاه خاصی برخوردار بود که به دلیل جنگ‌های داخلی بیش از ۸۵٪ از کارخانجات تولیدی و صنعتی تعطیل شده و یا پایین‌تر از ظرفیت خود کار می‌کنند.^۴ از دیگر عوامل اصلی و تاثیرگذار در ساختار اقتصادی تاجیکستان واحد پول و یا سیستم پولی این جمهوری است که به عنوان یکی از عوامل نابسامانی اقتصادی و توقف توسعه قلمداد می‌گردد.

سیستم پولی تاجیکستان به واسطه افزایش بی‌رویه روبل‌های خارج شده از گردش در روسیه و سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی با شکل روزافزون مواجه گردید. به همین دلیل تاجیکستان از ژانویه ۱۹۹۴ به حوزه

۱. منتظمی، رویا، منبع پیشین، ص ۳۷

۲. نگاه کنید به سایت اینترنتی: <http://www.Cia.gov/Cia/Publications>

3. <http://www.undp.Ei/tajikistan>

۴. تلکس خبرگزاری، ج. ۱. ۱، ۱۳۸۰/۲/۲۷

روبل جدید روسیه پیوست و سیاست پولی خود را در کنترل بانک مرکزی فدراسیون روسیه قرار داد. با وجود این تدابیر، روند سقوط ارزش روبل در این جمهوری ادامه یافت و تداوم این امر موجب تعطیلی کارخانجات و راکد شدن بازار گردید و دولت از پرداخت حقوق کارمندان خود عاجز شد.^۱

دولت تاجیکستان پس از یک دوره طولانی نهایتاً واحد پولی ملی خود را با نام «روبل تاجیکی» از ماه مه سال ۱۹۹۵ در سیستم مالی این کشور عرضه کرد که از اواسط سال ۲۰۰۰ میلادی به واحد «سامانی» تغییر یافته است، و به این طریق تلاش نمود تا در چارچوب معادلات مالی به سروسامان دادن وضع اقتصادی خود مبادرت نماید. هر چند تعیین واحد پولی جدید در بعضی عرصه‌ها توانست به عنوان یک مسکن در کوتاه مدت عمل نماید، اما در طی نزدیک به دو سال گذشته که از به جریان افتادن آن می‌گذرد، تحول مهمی در اقتصاد این کشور فراهم نکرده است. هر سامانی معادل یک هزار روبل و هر دلار تقریباً معادل ۳ الی ۴ سامانی متغیر است.

کارشناسان اقتصادی یکی از دلایل عدم توفیق در صعود ارزش پول ملی تاجیکستان را نداشتن ذخیره ارزی، توقف فعالیت‌های اقتصادی و وابستگی این کشور به واردات کالاهای ساخت خارج ذکر می‌کنند.

براساس آمار رسمی و اعلان شده جمهوری تاجیکستان نزدیک به یک میلیارد دلار بدهی خارجی دارد.

این در حالی است که منابع غیررسمی این آمار را بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار ذکر می‌کنند.^۲

نتیجه‌گیری و ارائه راهکار

تجزیه ناگهانی شوروی و فروپاشی کمونیسم، مشکلات عدیده و غیرقابل منتظره‌ای را برای همه دولت‌های تازه به استقلال رسیده (پانزده جمهوری) به طور اعم و برای تاجیکستان به‌طور اخص ایجاد نمود. دولت تاجیکستان، که تحت شرایط دشواری از قبیل سیاستمداران بی‌تجربه، فقر گسترده و رقابت‌های محلی برای کسب قدرت مواجه بود، راه ناشناخته شده‌ای را برای کسب استقلال نهایی داشت. هم‌چنین سیاستمداران تاجیکی برای رفع بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی تجربه لازم را نداشتند.

بر این اساس، آن‌ها تلاش نمودند تا با حفظ وابستگی به نظام کمونیستی سابق مشکلات خودشان را برطرف نمایند و این در حالی بود که سایر رهبران آسیای مرکزی با انجام یک سری رفرم‌ها و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خودشان را به عنوان پیشقراولان و مدافعان منافع ملی کشور معرفی نمایند.

ضعف رهبری سیاسی در تاجیکستان و تردید آن به منظور انجام رفرم‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی به عنوان علت اساسی در بروز ناآرامی و تزلزل سیاسی در این کشور تازه به استقلال رسیده محسوب می‌گردد. رهبرانی مانند طاهر محکم اف و رحمان نبی‌اف در این خصوص نقش کلیدی را ایفا نمودند به طوری که موجبات رادیکالیزه شدن نهضت‌های مخالف را با حمایت‌های عمومی فراهم نمودند.

نزاع‌های خونین داخلی نه تنها وجب بی‌ثباتی کشور گردید بلکه به ضررهای اقتصادی و بشری جامعه تاجیکی منتهی شد. براساس آمار رسمی، ماحصل جنگ داخلی که در سال ۱۹۹۲ آغاز شد از نظر انسانی بالغ بر بیست‌هزار

۱. منتظمی، رویا، منبع پیشین، ص ۳۸-۳۹

۲. تلکس خبرگزاری، ج. ۱، ۱، ۱۳۸۱/۱/۲۴

نفر کشته و ششصد هزار زخمی و آواره شدند. از نظر اقتصادی، بیشتر مناطق تاجیکستان تخریب گردیده و دچار تورم، بیکاری کمبود غذا و سوخت شدند.

فاکتور اساسی دیگر در ایجاد تزلزل سیاسی، وجود نهضت‌های مخالف بوده است. از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی، تاجیکستان منطقه اصلی عدم ثبات و منازعه در آسیای مرکزی محسوب گردید. این منطقه به عنوان نقطه بروز افتراق‌های منطقه‌ای، قومی و سستی باقی ماند. اگرچه تحلیل‌گران بر این باورند که چنین مبارزه‌ای از رقابت بین گروه‌های قومی - محلی و احزاب مختلف در کشور نشأت گرفته است. جنگ داخلی در تاجیکستان اساساً از ظهور یک نزاع منطقه‌ای با یک فشار ایدئولوژیکی بود که از همان ابتدا اوضاع را وخیم نمود. گروه‌ها و احزاب تازه تاسیس با توجه به سرکوب شدن و عدم ایجاد فضای آزاد برای فعالیت‌ها، حکومت را مقصر دانسته و فکر می‌نمودند که پس از استقلال هنوز زیر سلطه کمونیسم هستند. لذا با توجه به هواداری سردمداران از کمونیسم شروع به مخالفت و نهایتاً جنگ نمودند.

پس از فروپاشی شوروی، تاجیکستان با یک نوع خلاء قدرت و در نتیجه تلاش‌های مختلف برای کسب قدرت مواجه شد و در همین راستا، قدرت حاکم با استفاده از ابزار و کسب حمایت از سوی مسکو، موضوع خود را در حاکمیت قدرت بخشید و به آراء مردمی اعتنا نمود. بروز فساد سیاسی در چهارچوب واگذاری امتیاز به بعضی از نخبگان در حاکمیت و نیز اعمال سیاست‌های شبه میلیتارستی تأثیرات عمیقی بر روند تحولات در این کشور باقی می‌گذارد. که عوامل سیاسی موثر که در روند بی‌ثباتی کمک نمود.

۱- بحران مشروعیت

۲- دوری گزیدن از مشارکت عمومی

۳- ضعف ساختار حکومت

۴- فساد دولتی

۵- میلیتاریسم

عوامل فرهنگی که چالش‌های اجتماعی و فرهنگی عبارتند از:

۱- تعصبات قومی و منطقه‌ای

۲- اسلام به عنوان یک عامل مستقل

۳- وابستگی و تکنولوژی

۴- غفلت از ابعاد فرهنگی

۵- پدیده مهاجرت و فرار مغزها.

در اکثر کشورها جهان سوم از جمله تاجیکستان سه ستون اقتصاد، سیاست، و فرهنگ به صورت هماهنگ رشد و حرکت نکرده‌اند و وجود تداوم این تناقضات سیستماتیک عمیق‌ترین آفات ساختاری در توسعه به حساب می‌آیند. ثبات سیاسی پیش‌شرط برای توسعه اقتصادی ایست و بدون ثبات سیاسی، توسعه اقتصادی به تاخیر خواهد افتاد و توسعه سیاسی با رشد و ارتقاء فرهنگ و وحدت اقوام اتفاق می‌افتد. راه‌حل مناسب استفاده از همه‌ی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور با ایجاد وحدت گروه‌های و اقوام و مشارکت دادن مردم در عرصه و در بعد خارجی اتخاذ

سیاست همگرایی در منطقه با در نظر داشتن ملاحظات و منافع کشورهای همسایه و اجازه ندادن به قدرت‌های بزرگ در دخالت و امور داخلی آنهاست.

در حاضر تاجیکستان در روند صلح را با آرامش طی نموده و هر چند چالش‌ها و تهدیداتی وجود دارد. اما رهبران این کشور چه در نقش دولت و یا در نقش اپوزیسیون سابق موفق شدند الگوی خوبی در چهارچوب تنش‌زدایی در داخل ارائه دهند. در این میان تدابیر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان تنها حزب رسمی اسلامی در آسیا مرکزی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۲). *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: قومس، آیدین، مصطفی (۱۳۸۰). *ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۶، زمستان ۸۰، ص ۱۶۲-۱۶۰
- باقری، فردین؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۸). *تحولات فرهنگی آسیای مرکزی*، انتشارات جهاد دانشگاهی، برزآبادی فراهانی، مریم (بی تا). *همگرایی در حوزه خزر - موانع و راه‌کارها*، خبرگزاری ج.ا، ۱، ش ۴، ص ۴۷.
- بورخارد کونراد (۱۳۸۰). *مسئله سلاح‌های کوچک و سبک در تاجیکستان فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۴، تابستان، ص ۱۴۱.
- شادمان، یوسف (۱۳۷۳). *تاجیکستان بهای آزادی*، انتشارات فرهنگ اسلامی، عبدالکریم، محمد (۱۳۷۹). *اسلام ستیزی و ناپایداری امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۱، پاییز، ص ۱۰۹
- علیزاده، علی (۱۳۸۰). *نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۵، پاییز، عطایی، فرهاد (۱۳۷۲). *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، بهار، سال اول
- مجیدی، حمیدرضا (۱۳۸۲). *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: انتشارات قومس، منتظمی، رویا (۱۳۷۴). *تاجیکستان*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه،

